



## آلمان ایرانیان مقیم این کشور را تحریم کرد

سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه به تصمیم دولت آلمان برای تعطیلی کنسولگری‌های ایران در این کشور واکنش نشان داد و گفت: «تعطیلی سرکنسولگری‌های ایران در آلمان تحریمی علیه ایرانیان مقیم آن کشور است که اکثر آنها تابعیت آلمانی نیز دارند.» وزیر خارجه آلمان پنجشنبه ۱۰ آبان از تصمیم این کشور برای تعطیل کردن سه سرکنسولگری ایران در این کشور خبر داد. آتالنا بانربوک اعلام کرد که این کشور قصد دارد سه سرکنسولگری ایران در فرانکفورت، هامبورگ و مونیخ در واکنش به اعدام جمشید شامهمد (سرکرده گروهک تروریستی تندر) را تعطیل کند. عراقچی در همین رابطه افزود: «دولت آلمان در حمایت از تروریستی که جان ۱۴ بیگناه را گرفت و بیش از ۲۰۰ تن دیگر را مجروح کرد، ده‌ها هزار ایرانی دیگر را که پاسپورت آلمانی دارند تحریم می‌کند. هر کسی می‌تواند حکمت را در این تصمیم ببیند!» وزیر امور خارجه اضافه کرد: «من به هموطنان ایرانی خود در آلمان اطمینان می‌دهم که با تقویت بخش‌های کنسولی سفارت‌مان در برلین و سایر نمایندگی‌های دیپلماتیک مجاور، تمام تلاش خود را برای جبران این وضعیت ناراحت‌کننده برای آنها به عمل خواهیم آورد.» عراقچی عنوان کرد: «در ضمن، یک بار دیگر بنگرید به این جنایتکار تروریست که مقامات آلمانی به دنبال محافظت از او بودند.»



## دیدار گروسی با غریب‌آبادی

مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی روز پنجشنبه با انتشار پیامی در شبکه اجتماعی ایکس از گفت‌وگو با کاظم غریب‌آبادی، معاون حقوقی و بین‌المللی وزیر امور خارجه در آستانه سفر وی به ایران خبر داد. رافائل گروسی در این پیام که به همراه تصویر ملاقات دو طرف منتشر شد، نوشته است: گفت‌وگوی بموقع و اساسی‌ای با کاظم غریب‌آبادی، معاون وزیر امور خارجه ایران در آستانه سفرم به تهران داشتم. وی پیشتر گفته بود که برای حل‌وفصل مسائل باقی‌مانده پادمانی با ایران، آماده است که با دولت چهاردهم تعامل کند.



## اعلام همبستگی با کوبا

سخنگوی وزارت امور خارجه ایران گفت: «ما با کوبا در مسیر طولانی مبارزه مشروعش برای حراست از حاکمیت، آزادی و کرامت خود مبارز هستیم. آزادی و کرامت خود آمریکا به ما محکوم کرد. ۱۸۷ کشور خواستار پایان تحریم اقتصادی کوبا شدند. فقط رژیم اسرائیل (و البته خود آمریکا) با این قطعنامه مخالفت کردند.» وی افزود: «ما با کوبا در مسیر طولانی مبارزه مشروعش برای حراست از حاکمیت، آزادی و کرامت خود مبارز هستیم می‌کنیم.»

از خواست ایران پیروی کنند؟  
من عرض کردم که وضعیت این رابطه از لحاظ حقوقی نامشخص است اما به لحاظ عملی و میدانی این رابطه وضعیت روشنی دارد.

**یعنی شما فکر می‌کنید که این گروه‌ها از ایران حرف‌شنوی دارند؟**  
کاملاً حرف‌شنوی ندارند.

**پیش از ترور سردار سلیمانی، به یاد دارم که گروه‌های عراقی خیلی به نیروهای آمریکایی حمله می‌کردند، به یاد دارم که ایران در آن زمان خیلی تلاش کرد تا وضعیت را آرام کند اما این اتفاق نیفتاد. حتی سیدحسن نصرالله، دبیرکل فقید حزب‌الله وارد عمل شد تا گروه‌های عراقی را آرام کند. ما الان در شرایطی قرار داریم که حتی این چهره‌ها هم حضور ندارند...**

اگر فرض کنیم گروهی باشد که این قدر روی عملکرد خودش پافشاری کند که به حرف ایران اعتنایی نکند، دیگر متحد تلقی نمی‌شود. الان فرض بر این است که ایران نفوذی روی همه این گروه‌ها دارد. شاید روی حماس چنین نفوذی وجود نداشته‌باشد، چون که امروزه قطری‌ها و مصری‌ها نفوذ بیشتری روی حماس دارند. در برابر اما جهاد اسلامی رابطه خوبی با تهران دارد، روی حزب‌الله لبنان قطعاً نفوذ وجود دارد، گروه‌های عراقی هم همکاری می‌کنند، هر چند در وضعیت کنونی نقش چندانی جدی ندارند.

**یعنی شما عاملیت مستقیمی برای این گروه‌ها قائل نیستید؟ بالاخره حزب‌الله هم درون لبنان منافعی برای خودشان دارند. در عراق هم همینطور، گروه‌های عراقی هم منافع سیاسی خودشان را دارند. این گروه‌ها در کشور خودشان نفوذ و قدرتی دارند که ناشی از سلاح‌شان است. تهران به سادگی نمی‌تواند به آنها بگوید که این سلاح را کنار بگذار.**

همه چیز بستگی به موقعیت و چشم‌انداز این گروه‌ها از آینده دارد. حزب‌الله اگر واقعاً می‌تواند ادامه دهد که قطعاً کوتاه نخواهد آمد. اما اگر حزب‌الله به نقطه‌ای برسد که چشم‌اندازی برای آینده وجود نداشته‌باشد، قطعاً عقل‌اندیشنده‌ای آنجا وجود دارد که تمامیت این وضعیت را ببیند. بسیاری از سران حزب‌الله از بین رفته‌اند و آنها که مانده‌اند ما نمی‌دانیم تا چه اندازه بر تمامی ارکان حزب‌الله نفوذ داشته‌باشند و تا چه اندازه تفکر استراتژیک داشته‌باشند. اگر حزب‌الله در این شرایط بتواند بچنگد، که خوب این را بیان خواهد کرد و خودش را حفظ می‌کند اما ما که از بیرون نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که این کار چندان هم ساده نیست. در لبنان فقط فشار اسرائیل مطرح نیست، گروه‌های رقیب داخلی هم وقتی ضعیف شدن حزب‌الله را می‌بینند، خوب شرایط را برای کنار زدن حزب‌الله مساعد حس می‌کنند. اظهارات نجیب میقاتی در مورد آقای قالیباف را شاهد بودیم که چگونه ایران را به دخالت در امور لبنان متهم کرد. وجه بدترش این است که دولت لبنان مدام علناً به ایرانی‌ها می‌گوید که دیگر لازم نیست زیاد برای ما دل بسوزانید و حضورتان مایه دردمس ما است. چرا نجیب میقاتی جرأت می‌کند چنین چیزی را بیان کند؟ دلیلش این است که سازوکار نظامی حزب‌الله که قبلاً باعث وحشت این سیاستمداران می‌شد، دیگر وجود ندارد. وقتی حزب‌الله در این موقعیت قرار می‌گیرد و همه دنیا هم دنبال این هستند که قطعنامه ۱۷۰۱ اجرا شود و اجماع جهانی شکل گرفته‌است، حزب‌الله بالاچار همه چیز را در اختیار نبیه بری قرار می‌دهد. درست است که نبیه بری متحد ایران نیست، اما اگر قرار باشد که راه حل مسالمت‌آمیزی پیدا شود، موقعیت ایران خیلی روی چنین راه‌حلی تأثیرگذار است و بری هم با اتکاب به موضع ایران خیلی می‌تواند کارهای زیادی انجام دهد.

**الان نبیه بری به عنوان نماینده حزب‌الله مذاکره می‌کند...**

بله، حزب‌الله هم که بدون مشورت با نهادهایی در ایران چنین تصمیمی نگرفته‌است. این شرایط اکنون به شکلی چیده شده‌است که امکان مذاکره وجود دارد، اما در عین حال شرایط مهیا نیست، چراکه نیروی سیاسی در داخل ایران هنوز نمی‌تواند پشت چنین تصمیمی بایستد. در واقع نگرانی این است که مرکزیت سیاسی در ایران پایگاه داخلی‌اش را از دست بدهد اما همین هم ناشی از تصمیم‌های خودشان است. این پایگاه اجتماعی را خودشان اینقدر تند بار آورده‌اند که بتوانند نیروهای میانه‌روی جامعه را بزنند، حالا که آنها را زده‌اند، این تندروها خودشان مایه دردمس شده‌اند. دیگر نه می‌توان میانه‌ها را دوباره جذب کرد و نه می‌توان برای اقدام میانه‌روانه روی این نیروهای تندرو حساب کرد.

تصور من این است که بخشی از این اقدامات در داخل ایران با برنامه‌ای از روی سوعنیت انجام شده‌باشد. هر کسی این رویکرد را تشویق کرده‌است، دنبال این بوده‌است که رابطه حکومت را با بخش‌هایی از بدنه اجتماعی قطع بکند و فقط آن را به نیروی تندرو وابسته کند که در مواقع ضرورت از مرکزیت فرمان نمی‌برد. این نیرو فقط جنگ می‌خواهد. جنگ پرهزینه است. اگر حکومت به حرف تندروها گوش نکند، آنها می‌گویند که جز من چه کسی را دارید که به حرف من گوش نمی‌کنید؟ دو راهی سخت و دردمس بزرگی است.

از آنها در دیپلماسی استفاده کرد. در آن دوران ایده من این بود که چینی‌ها میانجی‌گری کنند و در ازای عقب‌نشینی اسرائیل از کرانه باختری و تشکیل دولت مستقل فلسطینی، این گروه‌های شبه‌نظامی می‌توانند به گروه‌های سیاسی تبدیل شوند و وقتی گروه سیاسی باشند دیگر تهدیدی علیه آمریکا و اسرائیل به حساب نمی‌آیند. این فرصت در آن دوران از دست رفت و بعد از عملیات ۷ اکتبر دیگر بازگشت به آن امکان پذیر نبود. هر چقدر زمان می‌گذرد هم دستیابی به راهکاری مشابه آنچه گفته‌شد، ضعیف‌تر می‌شود.

در عراق، در یمن و در بسیاری دیگر از نقاط منطقه، نیاز به گفت‌وگو و حل و فصل مسائل وجود دارد. نهایتاً هم مسئله هسته‌ای ایران وجود دارد که همچنان یک موضوع مورد مناقشه است. برای رسیدگی به این مسائل نیاز به دیپلماسی است و دیپلماسی هم یک ذهن منعطف نیاز دارد. در دیپلماسی باید امتیاز داد تا امتیاز گرفت. برای رد کردن یک تهدید باید نرمش نشان داد اما گرفتاری ما در جمهوری اسلامی همچنان پابرجاست. بعد از آغاز جنگ دیگر نمی‌توان از آن نیروهایی که در منطقه داشتیم به شکل سابق حمایت کرد و آنها را حفظ کرد و ادامه جنگ باعث تضعیف بیشترشان می‌شود و هم‌زمان در تهران هم ذهنیت غالب این است که حرف از مصالحه و حرف از امتیاز دادن و امتیاز گرفتن و هرگونه فرمول دیپلماتیک به منزله عدول از ارزش‌های انقلاب است.

الان حتی مشخص نیست که برنامه دیپلماتیک دولت جدید چیست. آنچه به زبان نمی‌آید اما عملاً رخ می‌دهد این است که قرار است تا پایان کار بایستیم و بچنگیم. آیا تمام ابعاد این جنگ را سنجیده‌اند؟ خساراتی را که ممکن است وارد شود ارزیابی کرده‌اند؟ مسائل اقتصادی و امنیتی ناشی از آن را کاملاً برآورد کرده‌اند؟ به هر حال ما در منطقه و خارج از منطقه دشمنان زیادی داریم و از نظر داخلی هم دچار اختلاف‌های مختلف هستیم. نیروهایی که من فکر می‌کنم اساساً پای‌شان روی زمین نیست، خیلی راحت جولان می‌دهند و حرف می‌زنند. اگر هم کسی بخواهد راه دیگری پیشنهاد بدهد به سرعت با او برخورد می‌شود.

با ادامه این وضعیت شرایط آتشد سخت می‌شود که اگر دولت بعدی در آمریکا روی کار بیاید، چه کاملاً هریس باشد و چه دونالد ترامپ، وضعیت روشنی در مقابل ایران قرار ندارد. اگر تصور کنیم که دونالد ترامپ رئیس‌جمهور شود و افرادی مشابه جرد کوشنر و مایک پمپئو دوباره روی کار بیایند، کاری می‌کنند که طرف ما وادار شود با وضعیت تحقیرآمیز کوتاه بیاید، وگرنه شروع به ضربه زدن می‌کنند.

**الان ممکن است که عده‌ای در پاسخ به شما بگویند که اگر امروز در این شرایط پای میز مذاکره بنشینیم، باید امتیازهای بسیار بیشتری بدهیم. آیا می‌توان طرحی را پیش برد که ایران وارد مذاکرات دیپلماتیک بشود اما حتی الامکان کمتر امتیاز بدهد؟**

الان تهران مخیر است. آدم‌ها، سازمان‌ها و دولت‌ها همواره برای تصمیم‌گیری در مقابل پیچیدگی‌هایی قرار می‌گیرند، گاهی دولت‌ها مخیر می‌شوند که بین چیزهای بد و چیزهای خیلی بدتر انتخاب کنند. در این شرایطی که قرار گرفته‌ایم، باید ببینیم که بهترین گزینه برای کشور ما چیست. ادامه جنگ یعنی ضربات بیشتر به ایران و حتی ممکن است شرایط از ضربات نظامی فراتر برود، به جایگاه سیاسی ایران برسد و حتی مشکل موجودیتی برای ما ایجاد کند، مذاکره اگر بتواند به لحاظ سیاسی موقعیتی برای ما ایجاد کند، باعث می‌شود که در آینده برخی ارتباط‌های فرهنگی، نفوذ سیاسی و ارتباط اقتصادی را در آینده فراهم کند؛ مثلاً اگر اجازه داده‌شود که حوثی‌ها بخشی از یک دولت فراگیر در یمن باشند یا حزب‌الله یک نیروی سیاسی قدرتمند باقی بماند و یک فراکسیون اثرگذار در پارلمان لبنان تشکیل دهد و بتواند روی انتخاب ریاست‌جمهوری تأثیر بگذارد.

**حزب‌الله زمینه‌های جمعیتی و رای لازم را هم در لبنان دارد...**

بله. البته اگر اجازه دهند این جمعیتی که آواره شده‌اند به محل سکونت خود برگردند. الان رابطه ایران با سوریه بد نیست، اما ادامه این وضعیت ممکن است رابطه با دمشق را هم تخریب کند. چراکه سوری‌ها خیلی علاقه‌ای به ورود به این دعواها ندارند.

**اساساً دولت سوریه در یک سال گذشته هیچ کاری انجام نداده‌است...**

بله، هیچ کاری نکرده‌اند و ممکن است از این به بعد کار ایران در سوریه از این هم سخت‌تر بشود.

**شما در پاسخ به سوال اول اشاره کردید که رابطه ایران با گروه‌های متحدش در منطقه به لحاظ حقوقی ابهام دارد، در نتیجه ایران که نمی‌تواند به جای این گروه‌ها مذاکره کند. حتی زمانی که ایران با سعودی‌ها در مورد یمن گفت‌وگو کرد، ایران سعی کرد نقش تسهیل‌گر را بازی کند اما در نهایت یمنی‌ها و سعودی‌ها دچار اختلاف هستند و هنوز هم مسئله یمن برای ریاض فیصله پیدا نکرده‌است. چه تضمینی وجود دارد که ایران وارد یک سازوکار دیپلماتیک بشود و همه این گروه‌ها**

گزینه‌ای را انتخاب کند چیزهایی را از دست می‌دهد که برایش اهمیت ویژه‌ای دارد. آیا به نظر شما در تهران چنین آمادگی‌ای وجود دارد؟

نه وجود ندارد. مشکل همین است. بحران هم بی‌موقع شروع شد و هم خیلی زود و غیرمترقبه گسترش پیدا کرد و دامن ایران را گرفت. جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک معمولاً در طول زمان عوض می‌شوند. به هر حال ایران پایگاهی درست کرده‌است و پایگاه اجتماعی و متحدانش را با افکار و آرمان‌هایی تربیت کرده‌است. تا به امروز ایران پایگاه اجتماعی و متحدانش را به سمتی هدایت کرده‌است، نمی‌شود که ناگهان از آنها بخواهد جهت‌گیری دیگری را انتخاب کنند. این گرفتاری بزرگی برای ایران است. ایراد همین جاست که ایران یا باید قید این نیروهایی را که فشار می‌آورند که «تهران باید وارد عمل شود و کوچکترین انعطافی نشان ندهد»، بزند و به سمت نیروهای متعادل‌تر جامعه بیاید که مستلزم تغییر رفتار، افکار و ایدئولوژی است؛ یا باید برای حفظ وفادارانش به حرف آنها گوش دهد و وارد درگیری شود. اما درگیری خیلی مشکل شده و عواقب خیلی سنگینی در پی دارد.

**دولت مسعود پزشکیان نمی‌توانست فرصتی برای شروع این روند باشد؟ به هر حال اگر این روند تحول شروع نشود، این دولت هم با مشکل مواجه می‌شود...**

دولت پزشکیان می‌توانست فرصتی باشد، اما واقعیت این است که مدت‌زمان بسیار کوتاهی است که دولت کار را در اختیار گرفته‌است. دولت از موقع شروع به کارش مرتباً دچار بحران است. خود دولت هم توان عرضه یک فکر متفاوت ندارد. حتی اگر ذهنیت رئیس‌جمهور هم این باشد، امکان طرح آن وجود ندارد، چراکه زیر فشار نیروهای تندرو قرار دارد. نهایتاً در یک وضعیت متناقض قرار گرفته‌است. ما در شرایطی قرار گرفته‌ایم که نمی‌توان هیچ کاری کرد: نه می‌توان وارد نبرد تمام‌عیار شد، چون عواقبش بسیار سنگین است و نه می‌توان وارد مذاکرات جدی شد. کشور در حالت بی‌تصمیمی قرار گرفته‌است.

اگر متحدان ایران در اطراف اسرائیل به شدت ضعیف شوند، آن وقت باید منتظر بود که اسرائیل مستقیم سراغ توانمندی‌های ایران بیاید. یا اینکه اگر ترامپ در انتخابات آمریکا پیروز شود، ممکن است چیزی مانند همان شروط دوازده‌گانه دوره قبل را مطرح کند. اگر اسرائیل در کارزارش علیه گروه‌های متحد ایران موفق شود، وقتی ترامپ شروطش را مطرح کند، تعدادی از این شروط کاملاً بی‌معنی خواهند شد، چراکه برخی از آن شروط برآورده شده‌اند. در این شرایط واکنش‌گتن می‌تواند بگوید که یا باید این شروط را بپذیرید، یا اینکه فشار دیپلماتیک، فشار اقتصادی و تهدید نظامی هم‌زمان روی سر شمامست.

متأسفانه مشکلی که ما داریم این است که حکومت جمهوری اسلامی اجازه نمی‌دهد این مسائل به درستی مطرح شود. در اسرائیل هر تصمیمی که گرفته‌شود، روزنامه‌نگاران، تحلیل‌گران، سیاستمداران چه در کنست و چه بیرون آن، می‌توانند تصمیم را به رادیکال‌ترین وجه نقد کنند. اما در ایران ممنوعیت‌های زیادی برای اظهارنظر وجود دارد. مثلاً همین چند روز پیش دیدیم که یک مجمع از اساتید حوزه علمیه بیانیه‌ای می‌دهد و نظری را مطرح می‌کند، بلافاصله برایش مشکل امنیتی و قضایی ایجاد می‌شود. چنین وضعیتی باعث می‌شود که دید محدود شود و تصمیم‌گیری منطقی مشکل شود. از نظر من حتی بعید نیست که پشت این سختگیری‌ها و محدودیت‌ها هم نفوذی‌ها باشند.

**اشاره شد که ایران بازیگران غیردولتی متحدی در منطقه دارد که می‌توانند در مقابل تهدیدهایی که برای ایران وجود دارد، به نوعی بازدارندگی ایجاد کنند. الان ما می‌بینیم که این بازیگران در همه جهات آسیب دیده‌اند و هر یک با مشکلاتی دست و پنجه نرم می‌کنند. به نظر می‌رسد که در همه ابعاد**

**نیروهای متحد ایران در حال تضعیف شدن هستند. من به یاد دارم که شما یک بار گفته‌بودید که جدا شدن ناگهانی ایران از این نیروها، انتخاب غلطی است و امنیت ایران را به خطر می‌اندازد. ایران چه کاری باید در این مرحله انجام دهد؟ چه گزینه‌هایی پیش روی ایران است؟ مثلاً آیا ایران می‌تواند اولویت خود را حفظ حزب‌الله لبنان قرار دهد؟ یا اگر آنگونه که شما می‌گویید ایران سمت یک راهکار دیپلماتیک گسترده برود، چیزی شبیه قطعنامه ۱۷۰۱ در لبنان عملی شود، آیا تضمینی وجود دارد که اسرائیل و آمریکا جلوتر نیایند؟**

زمانی که من گفتم ایران نباید تمامی نیروهای متحدش را یکجا کنار بگذارد، قبل از عملیات ۷ اکتبر بیان کردم. به هر حال منی بر یک نگاه خاصی که ممکن است حتی من انتقادهایی هم به آن داشته‌باشم، دارایی امنیتی و سیاسی برای ایران ایجاد شده‌بود. حرف من این بود که نمی‌توان این دارایی‌ها را رایگان رها کرد، در آن دوران سرمایه‌های سخت‌افزاری بودند که باید تبدیل به سرمایه‌های نرم‌افزاری می‌شدند که بتوان

